

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۱۱ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۸۸ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

- چشم‌روشنی به پروردگار متعال در مقام دعا
- جایگاه پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) در پیشگاه خدای متعال
- روش مواجهه پیامبر در پیشبرد تحقق امر الهی
- کلید‌گشایش باب ارتباط خاص با حضرت حق
- منظومه‌ی معرفتی امام سجاد (علیه‌السلام)
- رسیدن به مقام امن، در یوم‌المعاد
- علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)، پرچمدار ورود به مقام ولاء خاص
- خصوصیت یوم‌المعاد
- شاخص‌های رسیدن به مقام امن
- ۱. اطاعت از حضرت حق تبارک و تعالی
- ۲. گره‌گشایی از کار خلق
- تغییر جغرافیای سیاسی عالم
- برهیز از تحلیل‌های سطحی پیرامون تحولات منطقه

می‌کند. امام (علیه‌الصلوة والسلام) در یک فضای ارتباط صمیمی نزدیک با حضرت حق تبارک و تعالی درخواست‌هایی را مطرح می‌کند که خیلی فوق‌العاده است. این که عرض کردم در یک فضای صمیمی و دوستانه، در کل فضاهای دعاها این خصوصیت را دارند، ولی یک جاهایی جنس درخواست‌ها به یک افق رفقاتی و دوستی خیلی نزدیک می‌شود. این جا از این قبیل است، یعنی محیط آن یک محیط بسیار صمیمی است. می‌دانید آن جایی است که دیگر شما دارید درد دل می‌کنید، دارید خواسته دل‌تان را مطرح می‌کنید و با یک احساس خیلی خوب این فهرست نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی را که در جریان زندگی دارید، این‌ها را دارید مطرح می‌کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رد الله

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْرَأْ عَنِّي بَلْطَفِكَ، وَاغْذِنِي بِنِعْمَتِكَ، وَأَصْلِحْ لِي بَكْرَمِكَ، وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَأَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ، وَجَلِّ لِي رِضَاكَ، وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاهَا، وَإِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَإِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.»^۱

به لطف پروردگار متعال در گزارش مضامین دعای شریف مکارم الاخلاق سیدالساجدین (علیه‌الصلوة والسلام) رسیده بودیم به این قطعه پرنور از این دعای نورانی، که در یک منظومه بسیار متالائی و درخشان، در سپهر توحید و زندگی توحیدی و زیست موحدانه حقیقتاً دلبری

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

دیدید وقتی انسان می‌خواهد دل کسی را به دست بیاورد و دوستش دارد، بالاخره یک هدیه‌ای به او تقدیم می‌کند. آن چشم‌روشنی، آن هدیه، آن سبب در مقام دعا، صلوات بر محمد و آل محمد است. آن وقت خدای متعال می‌فرماید نام دوست من را بردی، به‌به، حالا چی می‌خواهی؟ اصلاً فضا عوض می‌شود. عجب! اسم بهترین دوست‌های من را آوردی، اسم بهترین بنده‌های من را آوردی؟ اصلاً وقتی که ما نام نامی پیامبر عزیزمان و اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌بریم، عالم ارتباط ما با خدای متعال عالم دیگری می‌شود.

از این جهت عرض کردم فضای این قطعه یک چنین خصوصیتی دارد. ما قسمتی از دعا را برای شما خواندیم و معنا کردیم، ان شاء الله ادامه‌اش را هم امشب تقدیم می‌کنم.

چشم‌روشنی به پروردگار متعال در مقام دعا

هم در صحیفه عرشیه و هم در ادب دعا، آوردن نام کسانی که به معنای خاص کلمه نزد حضرت حق تبارک و تعالی محبوب هستند و استناره از انوار آن‌ها قاعده است؛ احترام به آن‌ها، ادب‌ورزی نسبت به آن‌ها، باب این رفاقت و دوستی را باز می‌کند. شما اگر بخواهید در یک چنین محیطی وارد بشوید بالاخره نیاز دارید به یک سبب، به یک گشایش، یک چشم‌روشنی، یک هدیه.

جایگاه پیامبر اعظم (صلوات الله علیه) در پیشگاه خدای متعال

قرآن کریم تعبیرهایی که راجع به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) به کار می‌برد، نوع ادبیاتی که خدای متعال در گفتگوی با پیامبر عزیز ما استفاده می‌کند خیلی عجیب است. به نظر من جزء زیباترین و دلنشین‌ترین آیات کریمه قرآنی آیاتی است که یا شرح جمال خاتم است، شرح حقیقت وجودی او و حقیقت نوری اوست و البته اهل بیت (علیهم السلام) که با آن زیبایی در ذیل شخصیت حضرت خاتم مطرح می‌شود، یا آن جایی است که خدای متعال در یک قالب‌های ویژه‌ای به آن حضرت خطاب می‌کند که از آن خطاب‌ها می‌شود جایگاه وجود اقدس او را در پیشگاه خدای متعال فهمید. یکی‌اش همین سوره مبارکه طه است، ببینید چقدر عجیب است «بِسْمِ

امشب آقای زمانی برای شما از جمله سوره مبارکه طه را تلاوت کردند. ایام میلاد فرخنده پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام صادق (علیه الصلاة والسلام) است. همین سوره مبارکه طه مثالش است. محیط قرآن کریم محیط دلبرانه‌ها است، یعنی آن جایی که خدای متعال دارد جایگاه این عبد مطلق و بنده برگزیده و برگزیده از همه برگزیده‌های خودش را توصیف می‌کند، عالم قرآن یک عالم دیگری می‌شود. آیاتی که مربوط به شرح جمال حضرت خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) است، آیاتی است که خدای متعال یک خطابه‌های خاصی، مخاطبه‌های خاصی با پیامبر عزیز دارد. خدای متعال در

همه عالم به فدای تو و قدم تو. خیلی قشنگ است.

«ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

لِتَشْقَى»^۳ به این تعبیر؛ خدای متعال به پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه)

می‌فرماید عزیز من، من قرآن را نفرستادم که تو اذیت بشوی. عجب! نمی‌خواستم

تو را به زحمت بیندازم. «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»

چقدر تعبیر جالب است، دارد نازش را می‌کشد، دارد به

او دلگرمی می‌دهد، آرامش خاطر می‌دهد. این از آن

جاها است. «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكْرَةً

لِمَنْ يَخْشَى»^۴ شبیه این آیه را باز در قرآن کریم داریم.

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۲

این آیات خیلی عجیب است.

البته خود طه که جزء حروف مقطعه است، این طه در بین

حروف مقطعات خیلی لطیف است. حروف مقطعه متعدد

است؛ «الم، الم، کهیعص،

ق» اما این جا می‌گوید طه، خیلی قشنگ است. می‌گویند

با توجه به آیه بعدی که فوری شروع می‌کند با پیامبر

حرف زدن، این در واقع از نام‌های ویژه پیامبر اعظم

(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. از آن اسرار غیب است در شرح

وجودی حضرت خاتم که نزد اهلش است، نزد اهل راز

است. ما به آن جاها خیلی دسترسی نداریم، اما در بعضی

از لطایف کلمات اولیاء داریم که مثلاً می‌گویند طه یعنی

۳ همان

۴ آیات ۲ و ۳ سوره مبارکه طه

۲ آیات ۱ و ۲ سوره مبارکه طه

روش مواجهه پیامبر در پیشبرد تحقق امر الهی

برای شما گرفتاری پیش بیاید به او سخت می‌گذرد. «عَزِيزٌ عَلِيْهِ»، «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» برای خوشبختی شما، سعادت شما، نجات شما، حیات طیبه شما، برای این که شما در دنیا سعادت‌مند باشید، در آخرت فائز و پیروز و فلاح باشید، به فلاح برسید، دارد خودش را برای شما می‌کشد. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» برخوردارش عادی نیست. بلکه مثلاً من یک پیامی دارم، پیام را می‌رسانم، قبول کردند، نکردند، پذیرفتند، نپذیرفتند. این گونه نیست که ایشان برای شما از جانش مایه می‌گذارد، که جان او جان جهان است، شخصیت معمولی که نیست، دردانه هستی است، هرچه هست از یمن وجود او و آفرینش اوست. بعد می‌گوید ببینید دارد با خودش چه می‌کند. یک

روش مواجهه پیامبر عزیز ما پای تحقق امر الهی و پیشبرد مقاصد قرآنی، در آنچه که خواست خدای متعال است، روش سرمایه‌گذاری از جان است. این گونه با امر الهی برخورد می‌کند. خواسته‌ی خدای متعال، رسالت پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) و نقشه سعادت و خوشبختی فردی و اجتماعی و تمدنی بشریت است. اما پیغمبر (صلوات‌الله‌علیه) چگونه مواجه می‌شود، مواجهه او در هدایت امت یک مواجهه عادی نیست، «عَزِيزٌ عَلِيْهِ مَا عَتَيْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»^۵ باز خدای متعال دارد به من و شما می‌گوید می‌دانید پیغمبر برای شما دارد چه می‌کند؟ «عَزِيزٌ عَلِيْهِ مَا عَتَيْتُمْ» اگر

زحمت بیندازیم، تو کارها را عاشقانه دنبال می‌کنی، داری از جانت می‌گذری. این‌ها همان رابطه‌ای است که بین خدای متعال و حبیبش است، با محبوبش این گونه حرف می‌زند. «إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى»^۸ این قرآن فقط برای کسانی باعث تذکر است و آن‌ها را بیدار می‌کند و اسباب نجات آن‌ها می‌شود که این‌ها به صفت خشوع آراسته بشوند. اگر خاشع شدند قرآن برای آن‌ها سود می‌بخشد، اگر خاشع نشدند سود نمی‌بخشد، بلکه آن‌ها را در گمراهی‌هایشان تثبیت می‌کند، «إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى * تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى * الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۹ این

جاهایی خدای متعال به پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) یک نوع تعبیری دارد «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۶ خدای متعال به پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) می‌گوید چرا با جان خودت بازی می‌کنی، داری جان می‌دهی که چرا این‌ها ایمان نیاوردند. از تأسف کفر کافران و ایمان نیاوردنش تو داری با جان خودت بازی می‌کنی. چه خبر است؟ از این قبیل است.

کلمه «طه» جزء همان رازها و اسرار است. «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۷ چقدر تعبیر لطیف است، خداوند می‌فرماید ما نخواستیم با این که قرآن را بر تو نازل کردیم تو را اذیت کنیم، تو را به

۸ آیه ۳ سوره مبارکه طه

۹ آیات ۳ الی ۵ سوره مبارکه

طه

۶ آیه ۶ سوره مبارکه کهف

۷ آیه ۲ سوره مبارکه طه

آیات خیلی فوق‌العاده است. خدای متعال می‌برید، آن هم مؤدبانه، ادبش هم در لیبیک به فرمان خود خدای متعال است که فرمود «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»^{۱۰} خدای متعال آن‌جا فرمان داده است، آن‌ها هم با همان کیفیت. شما هم برمی‌گردید از خدای متعال خواهش می‌کنید و آن‌ها را می‌ریزید داخل قالب دعا. از خدای متعال برای پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) درود تمنا می‌کنید «اللهم صل». یعنی یک وقتی شما خودت درود می‌فرستید می‌گویید اصلی و اسلم، نصلی و نسلم، یک وقتی می‌گویید «اللهم صل و سلم» از خدای متعال می‌خواهید. حالا آنچه که در ویژگی‌های صلوات هم هست. این‌جا وقتی شما مؤدبانه نام محبوب حق تبارک و تعالی را، آن‌ها هم به اسم جامع

آیات خیلی فوق‌العاده است.

کلید گشایش باب ارتباط خاص با حضرت حق

اگر خواستید ارتباط‌تان با خدای متعال برقرار بشود، مخصوصاً آن وقتی که می‌خواهید یک خواسته‌هایی را مطرح کنید، می‌خواهید در فضای ارتباط صمیمی قرار بگیرید، اسم محبوبش را ببرید. این می‌شود کلید گشایش باب ارتباط خاص با حضرت حق تبارک و تعالی. تا اسم پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) به زبان شما جاری بشود، اسم جامع او با آل است، این می‌شود اسم جامع. اسم جامع این است که وقتی نام پیامبر عزیزمان را با آتش ببرید می‌شود اسم جامع. شما وقتی این اسم جامع را در پیشگاه



می‌برید، این باب گفتگو بین شما و حضرت حق باز می‌شود. آن وقت اختلال‌هایی که در ارتباط هست، این‌ها پوشش داده می‌شود. چون ما ارتباط مان اختلال دارد؛ غفلت است، گناه است، معصیت است، خطاها است، این‌ها را داریم، مبتلا هستیم. تا نام نامی پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) و آتش را که آل الله هستند، تا شما نام ایشان را مؤدبانه و متواضعانه بر زبان جاری کنید، آن اختلال‌های ارتباطی پوشش داده می‌شود. به شرف این نام و این حقیقت بزرگ این ارتباط وصل می‌شود؛ به اندازه معرفت شما، هرچه معرفت شما بیشتر باشد این ارتباط سهل‌تر می‌شود و این محیط ارتباطی شیرین‌تر می‌شود. البته به حسب مراتب معرفت که به

جای خودش محفوظ است. «اللهم صل علی محمد و آله»؛ بنابراین اکنون محیط ارتباط برقرار شد، ارتباط فراهم است. بعد از بردن نام پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)، آن هم مؤدبانه، در قالب صلوات، انسان در قلبش، در عمق جانش می‌شنود که مولای کریم به او می‌گوید چه می‌خواهی؟ مطلبی داشتی؟ یعنی حضرت سمیع این جا با شما مواجه می‌شود آن هم با لطفش و مهرش که خب بگو ببینم چه می‌خواستی شما؟ این فضا گشوده می‌شود.

منظومه‌ی معرفتی امام سجاد

(علیه‌السلام)

تو تغذیه می‌خواهم. «وَ اَعْذِنِي
بِنِعْمَتِكَ»، این هم درخواست
دوم که توضیح آن گذشت.

سوم: «وَ اَصْلِحْ نِي بِكَرَمِكَ»
من به نام کریم تو متوسل
می‌شوم برای اصلاح مفاسدی
که در وجود من هست. من
فساد فکری دارم، فساد ذکری
دارم، فساد نیتی دارم، فساد
خلقی دارم، فساد کرداری دارم،
فساد عملی دارم، فساد گفتاری
دارم، گرفتارم، «اصلحنی»
درستم کن، اصلاحم کن.
متها از کرم تو می‌خواهم
اصلاح کنی. چون اصلاح
گاهی اصلاح عقوبتی است،
گاهی اصلاح کرامتی است.
اصلاح عقوبتی تکلیفش معلوم
است. امام سجاد (علیه‌الصلوة والسلام)
در مناجات ابوحمزه فرمود:
«إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ» به
عقوبت نخواهی من را مؤدب
کنی و اصلاح کنی، چون دوام

امام سجاد (علیه‌السلام) با همین
شیوه، این جا یک بسته
درخواست دارد، فهرست
خیلی شیرینی است. قبلاً
اشاره رفت. اولش این است
که می‌فرماید: «وَ اَدْرَأْ عَنِّي
بِطُفِكَ»^{۱۱} تعبیرها خیلی
فوق‌العاده است. من از لطف
تو تقاضا دارم این تیرهایی
که به سمت من می‌آید
از گرفتاری‌ها، مصیبت‌ها،
بلاها و امثال این‌ها، این‌ها
را از من دور کنی. این یک.
قبلاً توضیح آن گذشت.

دوم: «وَ اَعْذِنِي بِنِعْمَتِكَ» از سر
انعام تو و از سفره نعمت‌های
تو، من هم برای روحم،
هم برای جسمم، هم برای
شخصام، هم برای وابستگانم از

۱۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه
مبارکه سجادیه

نمی‌آورم، «لَا تُؤَدِّبُنِي بَعْقُوبَتِكَ
وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ» من
که راهی غیر از لطف و کرم تو
ندارم. از کرمت من را ادب کن.

«اصلحنی بکرمک» این اصلاح
کریمانه است که درخواست
سوم می‌باشد. به نظر شما
این خواسته‌های صمیمانه،
محبت‌آمیز و ویژه نیست،
اگر نیست پس چیست؟
یعنی انسان رفته به پیشگاه
خدای متعال و مثل این که
می‌خواهد درد دل می‌کند،
خواسته‌های خودش را دارد
فهرست می‌کند، این فهرست
یک مقدار متفاوت است. چه
باب زیبایی برای درخواست‌ها
و گفتگو را باز می‌کند.

چهارم: «وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ»
بیمارم، دوا می‌خواهم، شفا
می‌خواهم، فکرم مریض است،
اخلاقم مریض است، قلبم

مریض است، برای جسمم
هرچه که هست، از تو دوا
می‌خواهم. «داوِنِي» اما
«بصنعک» از آن طب مخصوص
من را بهره‌مند کن. این صنع
این جا لطیف است که قبلاً
عرض کردیم. «بصنعک» یعنی
با آن ظریف‌کاری‌ها و با آن
لطافتی که در کار تو هست
من را درمان کن، «داوِنِي
بصنعک» این هم چهارم.
پنجم: «وَأَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ»
محیط عالم از الان تا دامنه قیامت
محیط آشوب است، محیط
ناامنی است، محیط دلهره‌ها
است، محیط دلواپسی‌ها است،
همه جا این گونه است.
در دنیا دلواپسی، دل‌آشوبی،
دلهره‌ها هست. لحظه مرگ
لحظه دلهره‌ها و زلزله است.
برزخ؛ محیط دلهره‌ها است.
تا بیاید به قیامت، نفخ صور،
من بیچاره‌ی ذره‌ی ناچیز افتادم

من می‌خواهم در آن کنف
 عنایت خودت و آن پوشش
 ویژه‌ای که برای بندگان
 مخصوصت داری، آن جا باشم،
 زیر سایه‌ات باشم. این یعنی در
 امنیت، یعنی من به مقام امن
 برسم، این مقام امن است.
 دنیایی‌اش جلوه‌ای دارد، در
 لحظه مرگ جلوه دیگری دارد،
 در برزخ جلوه دیگری دارد،
 در قیامت جلوه دیگری دارد.

رسیدن به مقام امن، در یوم‌المعاد

در باره قیامت در کلمات اولیاء
 هست، چنان که در فراز قبلی
 به استحضارتان رسید که آن
 جا حضرت امن یوم‌المعاد
 را توقع می‌کرد. آن جا اشاره
 کردیم که یوم‌المعاد، امنی
 وجود ندارد. مگر در ظل
 عرش، اگر به آن جا رسیدی،

در این تلاطم، در این گرداب،
 در این آشوب‌ها، یک خَس
 بی‌سروپا، این همه طوفان‌ها.
 یک عبد ذلیل و ضعیف، این
 همه تلاطم‌ها و گرفتاری‌ها،
 این من هستم. یک راه بیشتر
 ندارم، آن راهش این است که
 من زیر سایه خودت باشم.
 چقدر تعبیر قشنگ است.
 خیلی قشنگ است، نمی‌شود
 توضیح داد، این‌ها کشفی است
 که باید این‌ها را انسان بچشد.

«وَ أَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ» من
 می‌خواهم زیر سایه‌ات باشم.
 خیلی تعبیر لطیفی است. اصلاً
 در ادبیات محاوره‌ای ما هم
 هست. انسان به یک بزرگی
 می‌گوید من می‌خواهم زیر
 سایه‌تان باشم. زیر سایه‌تان
 یعنی می‌خواهم تحت عنایت
 و مراقبت و لطف خاص تو
 باشم. این کلمه «ذراک» این
 تعبیر را تکمیل می‌کند. یعنی

عنایت ویژه ما بهره‌مند شدند. اگر بخواهم خیالتان را راحت کنم یعنی در آن ارتباط توحیدی ولایی محمدی علوی فاطمی با ما قرار گرفتند. این‌ها آن روز از یک چنین دردسرهایی در امن هستند. «أَوْلِيكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» از جهنم و از آن تلاطم‌ها و از آن فزع، این‌ها خیلی فاصله دارند. «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» آن فزع اکبر که همه را از حال می‌برد، برق و ستوت و هیبتش وقتی بگیرد همه را مدهوش می‌کند، به این‌ها هیچ اصابت نمی‌کند «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» چرا؟ این‌ها مگر در چه وضعیتی هستند؟ این‌ها در سایه عرش الهی هستند، این‌ها موفق شدند در آن سایه‌سار قرار بگیرند. آن سایه‌سار محیط ولایت محمد (صلوات‌الله‌وسلامه‌عليهم‌اجم) و آل محمد

در سایه عرش رسیدی مقام امن است، وَاِلَّا اَمْنِيَّتِي وَجُودٌ نَدَارِدُ. قرآن کریم کسانی را که به آن مقام امن می‌رسند، در حالی که آن جا يوم الفزع است، این‌گونه توصیف می‌کند «يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»^{۱۲} هرچی که در این عالم هست به فزع می‌آید، یک روز معمولی نیست. خیلی روز عجیبی ما در پیش داریم، این قدر خواب و بی‌خیال و غافل هستیم. آن روز خیلی روز عجیبی است، يوم الفزع است، فزع الاكبر. فرمود اما یک عده هستند که آن‌ها مقام امن دارند «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»^{۱۳}، «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ...»^{۱۴} آن‌هایی که از

۱۲ آیه ۸۷ سوره مبارکه نمل

۱۳ آیه ۱۰۱ سوره مبارکه انبیاء

۱۴ آیه ۱۰۳ سوره مبارکه انبیاء

مگر راهی غیر از این دارد؟
 راهش این است که از من
 تبعیت کنید. «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ
 اللَّهُ»^{۱۶} تازه از مقام مُحَبِّتِ یک
 قدم می‌آیید بالاتر می‌رسید
 به مقام محبوبیت. نتیجه‌اش
 این می‌شود که خدای متعال
 شما را دوست می‌دارد. چقدر
 این قشنگ است. «يُحِبِّكُمْ
 اللَّهُ»، این ارتباط یعنی الگو
 گرفتن، اسوه گرفتن، نقشه
 گرفتن، تبعیت و تشیع؛ شیعه
 شدن، رسیدن به مقام تشیع
 یعنی ورود به مقام ولاء خاص،
 مقام ولاء خاص ظل عرش
 است، آن جا مقام امن است،
 اگر به این جا رسیدی مقام
 امن است، مِیِ بی‌غش است،
 رفیق شفیق است، دیگر چه
 می‌خواهید؟ مقام امن و مِیِ
 بی‌غش و رفیق شفیق که آن
 جا ولاء تبدیل می‌شود به

۱۶ آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران

عین است. شما به سهمی که
 از این ولایت بهره‌مند باشید
 آن جا در امن و امان هستید.
 تَأَلُّوْاْ آن مقام، خشوع و طاعت
 است، شاخص دارد، شاخصش
 این است که تو در برابر اوامر
 الهی چقدر خاشع هستی و در
 انجام اوامر الهی حال تو چه
 حالی است. اگر حال تو حال
 اطاعت و خشوع است از این
 حقیقت الهی بهره‌مند شده‌ای.

علی بن ابیطالب (علیه السلام)، پرچم‌دار ورود به مقام ولاء خاص

فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
 فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»^{۱۵} مقام
 امن، مقام محبت است، همین
 عرش است، سایه عرش است.
 سایه عرش، مقام محبت است،
 مقام محبین است. فرمود شما
 می‌خواهید به آن جا برسید؟
 ۱۵ آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران

کرده باشی که شاخصش
 مکتب محمدی است، اگر از
 او تبعیت کرده باشی، در روز
 محشر، يوم الفزع الاکبر، وقتی
 فراخوان می‌کنند می‌گویند
 علوی‌ها کجا هستید؟ یک
 جماعتی در محیط حشر از
 جا برمی‌خیزند. البته این
 تنوع اسمی دارد ولی یک
 حقیقت است. گاهی می‌گویند
 علوی‌ها کجا هستید،
 می‌دانید اسم مخصوصش
 این است؛ فاطمی‌ها کجا
 هستید، حسنی‌ها کجا هستید،
 حسینی‌ها کجا هستید، برو تا
 مهدوی‌ها کجا هستید؟ این‌ها
 تنوع است ولی یک حقیقت
 است، دعوت می‌شوند. «يَوْمَ
 نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»^{۱۸}
 این‌ها برمی‌خیزند و ملحق
 می‌شوند، می‌روند زیر آن
 پرچم. هر کسی زیر آن لواء

لواء الحمد، لواء الحمد هم
 به دست علی بن ابیطالب
 (علیه‌الصلاة والسلام)، وصی‌المصطفی
 فی‌الدنیا، وصی‌المصطفی
 فی‌العقباء، حامل لواءِ عزّت
 است در دنیا، علی بن ابیطالب
 (علیه‌السّلام) پرچم‌دار این مکتب
 است. پرچم علمش، پرچم
 حکمتش، پرچم عزتش،
 پرچم جلالش، همه‌اش به
 دست علی (علیه‌الصلاة والسلام)
 است. در دنیا پرچم‌دار این
 مکتب است، در عقباء هم
 پرچم به دست علی است.

خصوصیت یوم‌المعاد

آن روز خصوصیتش این‌ها
 است؛ فرمود آن روز وقتی
 برپا شد هر کسی با امامش
 فراخوان می‌شود. «يَوْمَ نَدْعُوا
 كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...»^{۱۷} اگر
 تواز علی بن ابیطالب تبعیت
 ۱۷ آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء

۲. گره‌گشایی از کار خلق

دوم: به میزانی که بتوانی، از کار خلق گره بسته بازی کنی. این یادتان باشد، مقام امن این است. یعنی یک کسانی در دنیا هستند که مضطرب هستند، اضطراب دارند. یکی اضطراب فکری دارد، یکی اضطراب ذکری دارد، یکی اضطراب اقتصادی دارد، یکی از یک دشمنی می‌ترسد، یک کسی اضطراب دارد. تو آیا این هنر را داری که او را امنیت بدهی؟ به اندازه‌ای که تو بتوانی مضطربین را در این عالم به مقام امن برسانی، از امنیت یوم المعاد و امن یوم المعاد که ظل الله است، از آن سایه مخصوص بهره‌مند می‌شوی. فرمود این سایه‌سار یک جای خاصی دارد. آن جای خاص که خیلی خاص است مال آن‌هایی است که

قرار گرفت به مقام امن رسیده است. «أَطْلَنِي فِي ذَرَاكِ»^{۱۹} تفسیر این مقام است در آن نقطه نهایی‌اش.

شاخص‌های رسیدن به مقام امن

۱. اطاعت از حضرت حق تبارک و تعالی

براساس روایات ما و دریافتی که از آیات قرآنی می‌شود، رسیدن به مقام امن دو شاخص خاص دارد؛ یک شاخص این است که کلاً حال شما حال اطاعت از حضرت حق تبارک و تعالی باشد. یعنی مسئله اطاعت است. «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^{۲۰}.

۱۹ فرزای از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجاده
۲۰ آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران

این مقام جلوه ناب محمد (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهیم اجمعین) است. وجود اقدس سیدالساجدین و امام‌العارفین علی‌بن‌الحسین (علیه‌السلام) که جان همه ما به قربانش، ایشان خواست توصیف کند فرمود، این توصیف ذیل سوره انسان تعریف می‌شود، ذیل آیات دیگر قرآن کریم تعریف می‌شود، فرمود می‌خواهید این خانواده را بشناسید؟ «الْكَهْفُ الْحَصِينُ وَغِيَاثُ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ مَلَجَا الْهَارِيِينَ وَ عِصْمَةُ الْمُعْتَصِمِينَ»^{۲۱} پناهگاه محکم، و فریادرس بیچارگان درمانده، و پناه گریختگان، و دستاویز استوار برای چنگ اندازان. فرمود این خانواده این هستند. تو کجای این معادله هستی؟ من متأسفم، بعضی‌ها اصلاً

می‌توانند بندگان خدا را امنیت بدهند، آرامش خاطر بدهند، اضطراب آن‌ها را برطرف کنند. این را از خدای متعال بخواهید. گذشت، عمر تمام شد رفت، در این عالم چه کاره هستی؟ داری چه کار می‌کنی؟ بعضی‌ها هستند با فکرشان مضطرب‌الفکرها را آرامش می‌دهند. بعضی‌ها با ذکرشان مضطرب‌الذکرها را به آرامش می‌رسانند. اصلاً بعضی‌ها را انسان می‌بیند آرام می‌شود. بعضی‌ها وجودشان تولید آرامش می‌کند. بعضی‌ها دست‌خطشان، بعضی‌ها دست جیب‌شان، بعضی‌ها زبان‌شان، کلام‌شان، مسئله را حل می‌کند، مشکل را برطرف می‌کند، تو کجای این معادله هستی، این‌ها را از خدای متعال بخواهید.

نکبت می‌کند، تولید اضطراب می‌کند. این کجا، تا آن کسی که قرض‌الحسنه می‌دهد. فرمود یکی ربا است، یکی قرض‌الحسنه است. آن که قرض‌الحسنه می‌دهد ایجاد آرامش می‌کند. یعنی آن مخاطب را به امن می‌رساند. او الان مضطرب است این پولش می‌آید او را آرام می‌کند. این می‌رود ذیل «يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^{۲۲}، می‌رود در سایه عرش حضرت حق تبارک و تعالی و آن جا به مقام امن می‌رسد. همان کسی که تولید اضطراب کرده «فی قعر جهنم»، آن کسی که پولش ربوی است، با پول ربا، مؤمنین را و دیگران را، نیازمندان را گرفتار می‌کند، تولید اضطراب اقتصادی می‌کند. آن که با همین رفتارهای ناپسند اضطراب

۲۲ صحیح البخاری: ۱ / ۲۳۴ / ۶۲۹ و ج ۲

وجودشان تولید اضطراب می‌کند، این بدبخت‌ها چقدر فاصله دارند. سخن‌شان اضطراب تولید می‌کند، اخلاق‌شان دل می‌شکند، اضطراب ایجاد می‌کند، موضع‌شان، حتی بعضی‌ها مال‌شان در جامعه اضطراب اقتصادی ایجاد می‌کند، این قدر نکبت هستند. این‌ها چقدر بدبخت هستند، چقدر فاصله دارند از ولایت محمد و آل محمد (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)، چقدر فاصله دارند. مثلاً طرف پولش در یک رابطه ربوی وارد می‌شود؛ متأسفانه بعضی از دوستان اهل بیت گرفتار هستند، مبتلا می‌شوند، ابتلاء دودمان‌شان را مضطرب می‌کند، بر باد می‌دهد. این نکبت که خودش نکبت است، پولش نکبت است، فکرش نکبت است، تولید

است که تو چه میزان متعهد هستی که فرمان خدای متعال را در زندگی‌ات اجراء کنی. دوم: گره‌گشایی. این دومی را عرض کردم چقدر خاص است و خوش به حال آن‌هایی که بهره‌مند هستند که در سایه وجودشان، در سایه فکرشان، در سایه علم‌شان، در سایه تدبیرشان، در سایه بیان‌شان، در سایه مال‌شان، در سایه آبروی‌شان، دیگران؛ یک نفر، دو نفر، ده نفر، صد نفر، بیشتر بهتر، به مقام امن می‌رسند. این‌ها یوم‌المعاد در مقام امن هستند. «أُظَلِّئِي فِي ذَرَاكِ» این همان درخواست این مقام است، در خواست این مرتبت است. می‌گوید من می‌خواهم این گونه باشم.

ایجاد می‌کند این‌ها خیلی وضع‌شان خراب است. آن‌هایی که با کلام‌شان اضطراب فکری ایجاد می‌کنند در جامعه، این‌ها بدبخت هستند. اما بعضی‌ها نه، با کلام‌شان آرامش ایجاد می‌کنند. «وَأُظَلِّئِي» تعبیر خیلی قشنگ است. من می‌خواهم کجا باشم؟ خطاب به خدای متعال می‌گوید من می‌خواهم زیر سایه‌ات باشم. «فِي ذَرَاكِ» کجا؟ در آن سایه‌سار عنایتی خاص تو که آن مقام محمد و آل محمد (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجم‌عین) است. «أُظَلِّئِي فِي ذَرَاكِ» من می‌خواهم آن جا باشم. این می‌شود همان مقام امن، راهش را هم به شما گفتم، اصلاً هم پیچیده نبود. یک بنیان دارد، بنیانش ولاء محمد و آل محمد است. دو شاخص دارد؛ یک شاخص آن طاعت

تغییر جغرافیای سیاسی عالم

هرچی هم داریم می‌رویم جلو، دارد پیچیده‌تر می‌شود. بعضی‌ها خیال می‌کردند این شروع می‌شود زود جمع می‌شود، همان وقت بعضی از اهل دقت گفتند نه، این دیگر جمع نمی‌شود، این در یک پیچ و خم‌هایی است. اکنون دارید مشاهده می‌کنید، هرچه که می‌رود جلوتر، ماجرا پیچیده‌تر می‌شود، دارد مخاطره‌آمیزتر می‌شود. حتی بعضی‌ها از آن استشمام جنگ جهانی می‌کنند، تعریفش در این سطح است.

یکی هم ماجرای شگفت‌انگیز طوفان الاقصی که زمانی که این شروع شد، همان وقت عزیز رهبران در آن تعبیر دقیقی که داشتند فرمودند این یک ضربه ترمیم‌ناپذیر بود. یعنی ما وارد یک عالم جدیدی شدیم. هرچی هم جلوتر آمدیم کار پیچیده‌تر و حساس‌تر شده

یک جمله تکمیلی عرض کنیم و سخن را به پایان ببریم. آن جمله تکمیلی که این جلسه‌ی ما طبعاً به آن نیاز دارد؛ وضعیت منطقه یک وضعیت خاصی است. شرایط را مستحضر هستید، شرایط خیلی شرایط خاصی است. یعنی اصلاً دنیا در یک موقعیت خاصی قرار گرفته است. نشانه‌ها، نشانه‌های عجیبی است. هرچه هم که پیش می‌رویم این قضیه دارد پیچیده‌تر می‌شود. ببینید یک اتفاق در ماجرای اوکراین رخ داد، این یک اتفاق عادی و معمولی نبود. تغییر جغرافیای سیاسی عالم است. این گونه تعبیر می‌شود. با ماجرای اوکراین اصلاً سطحی برخورد نکنیم. ماجرا خیلی پیچیده است، در راستای تغییر معادلات تعریف می‌شود.

است. این مسئله دقت‌هایی دارد که متأسفانه نسبت به آن غفلت می‌شود. جا دارد که این‌ها را بررسی کنیم. عمیق نگاه کنیم به آنچه که رخ داده است. رفتارهای وحشیانه و عجیب و غریبی که شما از این باند تبهکار و کثیف و لجن، که انسان نمی‌داند واقعاً از چه تعبیری در باره صهیونیست‌ها استفاده کند، آنچه که دارد از این‌ها مشاهده می‌شود حاصل ضربه‌شستی است که به این‌ها خورد و امتدادی که در جریان امپریالسیم جهانی و آمریکا و دیگران دارید مشاهده می‌کنید، ضربه‌ای که خوردند خیلی سنگین بوده است. حالا حالاها نمی‌توانند جبران کنند. اتفاقاً هرچی از این رفتارها نشان دادند ضربه‌هایی که مکمل دریافت کردند پیچیده‌تر بوده است.

اصلاً شما باورتان می‌شود یک روزی، در تصور کسی بود که یک گروه مقاومت در لبنان که اسمش هست حزب‌الله؛ حزب الله لبنان به عنوان یک گروه مقاومت است، این دولت نیست. شما با کمال شجاعت سحر پیچ رادیو یا تلویزیون‌تان را باز می‌کنید می‌گوید حزب‌الله حیفاً را زد. این که رژیم صهیونیستی بیروت را بزند که هنر نیست. این‌ها می‌زدند، از قبل‌ها هم زدند، حالا هم می‌زنند. این که رژیم صهیونیستی اردوگاه‌ها را بزند، ضایحه را لبنان بزند، از آن طرف در قدس عملیات کند، این‌ها سابقه‌دار هستند، اصلاً تخصص‌شان در این کارها بوده، هفتادوپنج سال است دارند می‌زنند. متتها هفتادوپنج سال است نخوردند عزیز دل من و حالا دارند

هم گروه مقاومت است، هیچ کدامش دولت نیست. در عراق گروه‌های مقاومت هستند که دارند می‌زنند. در لبنان حزب‌الله غیور لبنان است که دارد می‌زند. در یمن انصار الله است که دارد می‌زند. در سوریه همین طور است. اتفاقات این است. از همه عجیب‌تر در خود فلسطین حماس است که دارد می‌زند. در آن زندان بزرگ، روزگار این‌ها را سیاه کرده است.

پرهیز از تحلیل‌های سطحی پیرامون تحولات منطقه

رژیم صهیونیستی در تمام عمر ننگین خودش هیچ وقت بدبخت‌تر از امروز نبوده است، و هیچ وقت پشتیبانان او این قدر بدبخت و متحیر نبودند. آمریکایی‌ها هیچ وقت

می‌خورند. مسئله این است. اصلاً ماجرا عوض شده است. ما داریم در یک عالم دیگری سیر می‌کنیم. ۷۵ سال این‌ها فقط زدند. هیچ وقت نخورده بودند، فقط می‌زدند. هر وقت دل‌شان می‌خواست یک دفعه شروع می‌کردند از یک مسیری می‌رفتند صبرا، شتیلا، خیام، جنوب لبنان، در خود محیط سرزمین‌های اشغالی، در کرانه باختری، در همین غزه، سابقه را ببینید. هر وقت خواستند این‌ها زدند، اما نخورده بودند.

دوست من؛ وارد شدیم به یک عالمی که این‌ها به محض این که می‌زنند، یکی می‌زنند ده تا می‌خورند. از یمن دارند می‌خورند، باورتان می‌شود. یمن به سمت رژیم صهیونیستی موشک بالستیک پرتاب می‌کند. حالا دارند آماده می‌شوند برای چشمه‌های بعدی. همه‌اش

در یک چنین تحیری نبودند که اکنون هستند. نمی دانند چه خاکی به سرشان بریزند. به تعبیر فنی اش مثل خر توی گل ماندند. آن هم نه یک گل معمولی. این خرها را دیدید که حواس شان نیست می روند یک جایی که دیگر حالا مرداب است، این همین جور چهار دست و پا دارد می رود، هرچه هم که تلاش های خرابه می کند بیشتر فرو می رود. الان وضع اینها این است.

من خیلی متأسفم برای تحلیل های علیل، خیلی متأسفم. بعضی ها نمی دانم عقل شان کجاست، فهم شان کجاست، تحلیل شان کجاست؟ خیلی برای شان متأسفم، چقدر سطحی توثیت می زنند. ابراهیم عقیل یکی از شخصیت های بزرگ حزب الله لبنان است. ولی دوستان

من حزب الله لبنان خیلی شخصیت های بزرگ تربیت کرده است، تو چه می شناسی؟ مکتب امام راحل تربیت کرده است، مکتب امام حاضر که استمرار آن مکتب است کسانی را تربیت کرده است. حالا هر از چند گاهی بعضی از اینها به شهادت می رسند اسم شان برده می شود، و الا تا حالا اسم شان را نشنیده بودید، چه می دانستید اینها کی بودند. مثلاً خواص می شناختند. مثلاً آن جا یک اتفاقی افتاده همین را طوری تحلیل می کند انگار حزب الله در موضع اضمحلال است و دیگر همه شیرازه اش دارد از هم می پاشد. خب این همان چیزی است که صهیونیست ها دارند می گویند و شما هم دارید با این قلم ها آن را تکرار می کنید. یا از سر نادانی است، یا از سر

مزدوری است، من نمی دانم. بعضی ها را که می شناسیم از سر کاملاً جهالت و نادانی است. بعضی ها را هم انسان نمی داند شک می کند. خب این همان حرف های صهیونیست ها است. هیچ وقت جریان مقاومت و محور مقاومت و مصادر آن مثل حزب الله، مثل انصارالله، مثل حماس، مثل حشد و گروه های مقاومت عراق، هیچ وقت این قدر در صحنه عالم قوی ظاهر نشده بودند که تمام معادلات را بهم بریزند. من امیدوارم آقای پزشکian در این سفری که به نیویورک رفت، امیدوارم از عزت و از این بزرگی و شوکت و عظمتی که ملت ایران به عنوان پشتوانه اصلی جبهه مقاومت دارد، بتواند نمایندگی کند. خدا رحمت کند آقای رئیسی عزیزمان خیلی خوب نمایندگی کرد. یعنی هر وقت رفت آن جا، چقدر افتخار تولید کرد؛ بیاناتش در مجمع، جلساتش در بخش های مختلف، با سران با دیگران، ما امید داریم، ما برای آقای پزشکian دعا می کنیم، بالاخره ایشان نماینده این ملت است، این ملت کیست؟ این ملت رکن مقاومت در سطح بین الملل است. دعا می کنیم ان شاءالله ایشان خوب بتواند از عهده بریاید. اما آن طرف ماجرا دلها خون است، مگر غیر از این است. یعنی هر دفعه شما می شنوید قلبتان می لرزد. این ساختمان را زدند، مدرسه را زدند، آن اردوگاه را زدند، این بچه ها را نشان می دهد انسان نمی تواند تحمل کند. آن وضعیتی که این مادرها این بچه ها را می گیرند، پدرها

بچه‌ها را از زیر این آوارها روی دست‌شان می‌گیرند. این خانم‌ها، این افراد غیرنظامی، پیرمردها، پیرزن‌ها، دل‌ها خون است. اما همان بچه‌ها و خانواده‌هایی که زیر این فشارهای غیرقابل تصور در غزه و در جاهای دیگر هستند، مخصوصاً در غزه، فشارهای غیرقابل تصویری است. اصلاً قابل تصور نیست برای ماها. واقعاً قابل تصور نیست. چون این‌ها اصلاً ادواتی که استفاده می‌کنند ادوات عادی نیست. بمبی که استفاده می‌کنند عادی نیست. یک کلمه ما می‌شنویم؛ نامتعارف، فسفری و چه، تا آن ریشه‌ها را می‌سوزاند و می‌رود. این‌ها طوری ساخته شده که بتواند ریشه‌های ساختمان‌ها را، آن عمق را بزند. در همین بیروت که زدند، این عزیزان ما که

به شهادت رسیدند، این‌ها را با این مدل بمب‌ها زدند. این طور نیست که مثلاً یک طبقه خاصی را بزنند یا سطحی باشد. لذا این جور شهادتی که پیش می‌آید، وضعیتی که هست وضعیت خاصی است. آن وقت همان‌هایی که زیر آن فشارها هستند برمی‌گردند به رزمندگان‌شان می‌گویند شما نگران ما نباشید. بایستید، کارتان را کنید، ما هستیم. این طور بود که توانستند یک سال مقاومت کنند؛ نه یک روز، نه دو روز. به خدا یک روزش را نمی‌شود ایستاد، دو روزش را نمی‌شود تحمل کرد. یک سال است که این‌ها ایستادند. می‌گویند بیش از چهل و یک هزار شهید، چند هزار مفقود، بعد جانبازها؛ حالا وقتی می‌گوییم جانباز، در ذهن‌مان

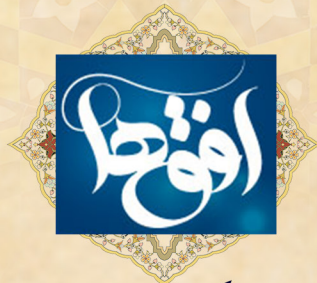
نیروی جنگی تداعی می‌شود. مثلاً در جامعه خود ما وقتی می‌گوییم جانباز، یعنی آن که در دفاع مقدس بوده، جنگیده، دستش، پایش، چشمش، مجروح شده، به این می‌گوییم جانباز. الان جانبازهای غزه چه کسانی هستند؟ این بچه‌هایی که دیدید گاهی رسانه نشان می‌دهد. بچه دو تا پایش قطع شده، دستش قطع شده است. اصلاً جگر آدم خون می‌شود. آن وقت این‌ها، خانواده‌های شهدای‌شان، خانواده‌های جانبازشان، آن‌هایی که ایستادند برمی‌گردند به بچه‌های میدان مقاومت پیام می‌دهند، به گروه‌های جهادی‌شان، به عزیزان‌شان می‌گویند بایستید نگران ما نباشید، ما هستیم. آن وقت یک مشت آدم‌های ضعیف که نمی‌دانم چگونه تعبیر کنم، به جای این که شرح حماسه کنند، شرح مظلومیت در اوج اقتدار کنند، چهار تا از این رفتارهای سبعانه و وحشیانه‌ای که رژیم صهیونیستی انجام می‌دهد را آن طور برخورد می‌کنند. یا در ماجرای انتقام در موافقی که پیش آمده، به گونه‌ای مسئله را ترسیم می‌کنند که دشمن می‌خواهد. در حالی که نظام دست انتقامش در میدان است، همین الان دارد انتقام می‌گیرد. منتها بناست در آن ماجرای هینه به طور خاص یک انتقام خاصی هم گرفته بشود. این حالت انتظاری که برای جبهه دشمن است، بیچاره‌شان کرده است. آن وقت بعضی از افرادی که به قول خودمان کاسه‌ی داغ‌تر از آش هستند، گویا این‌ها حزب‌اللهی‌تر از بزرگان جهاد ما هستند. انگار این‌ها

بیشتر دل‌شان می‌سوزد. خب حساب و کتاب دارد، آن هم در وقت خودش ان شاءالله انجام می‌شود. بنابراین هر چه می‌رویم جلوتر اوضاع هم پیچیده‌تر می‌شود، هم حساس‌تر می‌شود. یعنی رفتارهایی که رژیم صهیونیستی دارد، دارد این موقف را به شرایط خاص می‌برد. بین خودشان هم اختلاف است، اکنون هم در رژیم صهیونیستی هم بین پشتیبانان‌شان اختلاف است. ما چه کار باید بکنیم؟ بگوییم شل کن، که هیچی فاتحه‌اش خوانده است. بگوییم نه بزن برود، باز فاتحه‌اش خوانده است. همان خر در گلی است که برای شما توضیح دادم. الحمدلله این وضعیت دشمن ماست و این‌ها حاصل خون

شهدا و دفاع مقدس ما است. این هفته، هفته‌ی دفاع مقدس است. آن مظلومیت‌ها، آن مجاهدت‌ها، آن خون‌های پاک، آن شب‌های عملیات، آن کربلای پنج‌ها، آن والفجر هشت‌ها، آن بیت‌المقدس‌ها، آن جاها است که این روزها را ساخته است. امام راحل‌الشأن ما در کتاب «جنگ ما چنگ ما» در شرح دفاع مقدس، در آنچه که در دفاع مقدس اتفاق افتاد فرمودند: افق‌هایی را که روشن می‌کند، جهانی را که عوض می‌کند، مسیرهایی را که باز می‌کند، مستضعفینی را که نجات می‌دهد، همه‌اش حاصل دفاع مقدس ما و انقلاب کبیر ما است که الحمدلله امتداد دارد و ان شاءالله تا ظهور هم امتداد خواهد داشت.

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ
 بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ
 وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ
 وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ
 وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ
 وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ
 وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ
 بِمُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ أَجْمَعِينَ.»
 «اللهم صل على محمد و آل محمد»





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر